

دانشگاه تهران | محبت خدا؛ نزدیک‌ترین راه - ۵ / هفتم محرم

پناهیان: برای کسب محبت خدا، خودت را توبیخ کن که «چرا عاشق خدا نیستی؟!»

پناهیان: یکی از راه‌ها برای اینکه محب پروردگار شوی همین است که آرزو کنی که ای کاش محبت خدا در دلم بود و از دست خودت ناراحت شوی که چرا من عاشق خدا نیستم. به خودت نهیب بزنی که: آخر بنا بود قلب من حرم خدا باشد و غیر خدا را در آن ساکن نکنم. امام کاظم(ع) می‌فرماید: «اینکه خودت را مذمت کنی، از چهل سال عبادت بالاتر است؛ ذمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»

بخش‌هایی از **پنجمین** روز سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در مسجد دانشگاه تهران با موضوع «**محبت خدا؛ نزدیک‌ترین راه**» را در ادامه می‌خوانید:

یک راه برای کسب محبت خدا: خودت را توبیخ کن که «چرا عاشق خدا نیستی؟!» / آرزو کن ای کاش محبت خدا در دلم بود

- دربارهٔ محبت خدا باید خیلی فکر کنیم، سخن بگوییم و مطالعه کنیم؛ همین فکر و ذکر که دربارهٔ این موضوع داریم خودش تقویت‌کنندهٔ محبت خداست. همان‌طور که وقتی آب در معرض تابش نور خورشید قرار می‌گیرد، کم‌کم گرم می‌شود و ذرات وجودش به آسمان می‌رود، ما اگر خودمان را در معرض حبّ الله قرار دهیم، محبت خدا وجودمان را گرم خواهد کرد؛ به این می‌گویند توجه، وقت گذاشتن و ذکر خدا.
- وقتی ما سر نماز نمی‌توانیم خودمان را به خدا متصل کنیم، باید مثل آبی که خودش را در معرض تابش نور خورشید قرار می‌دهد خودمان را در معرض عنایت پروردگار قرار دهیم و منتظر باشیم که خدا دل ما را ببرد و روح ما را به سوی خودش بکشاند. **وقتی انسان خودش را در معرض مفهوم حب الله قرار می‌دهد، کم‌کم دلش می‌خواهد و هوس می‌کند، و پیش خود می‌گوید: «ای کاش من محب و عاشق خدا بودم!» یعنی احساس دوری از خداوند اذیتش می‌کند و دلتنگ می‌شود.**
- یکی از راه‌ها برای اینکه محب پروردگار شوی همین است که آرزو کنی که ای کاش محبت خدا در دلم بود و از دست خودت ناراحت شوی که چرا من عاشق خدا نیستم. به خودت نهیب بزنی که: آخر بنا بود قلب من حرم خدا باشد و غیر خدا را در آن ساکن نکنم؛ **الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ (امام صادق(ع)، جامع الاخبار/ص ۱۸۵)** پس یکی از راه‌های این است که خودمان را تسبیح و توبیخ کنیم که «چرا سرشار از محبت خدا نیستی؟ چرا عاشق خدا نیستی؟!»

اگر کسی به جایی نرسید یقین بدانید برای توبیخ نفسش، کم وقت گذاشته/یک راه خوب برای سیر و

سلوک؛ آرزوی خوبی‌ها و تحقیر بدی‌ها

- امام کاظم(ع) می‌فرماید: «اینکه خودت را مذمت کنی، از چهل سال عبادت بالاتر است؛ ذمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (کافی/۳/۲۱) آرزوی خوبی‌ها و تحقیر بدی‌ها خودش یک راه خوب برای سیر و سلوک است. اگر کسی به جایی نرسید یقین بدانید که برای «توبیخ نفسش» کم وقت گذاشته و خوبی‌ها را آرزو نکرده است. و اگر کسی به جایی رسید بدانید که برای توبیخ و

سرزنش نفسش وقت گذاشته و خوبی‌ها را آرزو کرده است؛ و منظور اصلی از خوبی‌ها همین «حب الله» است؛ نه اینکه انسان برود وقت بگذارد تا برخی صفات و فضائل نفسانی مثل تواضع و خوش‌برخوردی را کسب کند.

- لازم نیست برای اینکه محب خدا شوید کارهای دیگر را ترک کنید، مثلاً به دنبال کسب روزی و پول در آوردن نروید، در این بحث از «دل» صحبت می‌کنیم نه از عمل. نحوهٔ عمل کردن ما باید مثل راننده‌ای باشد که همهٔ حواسش به مقصد و مسیر حرکت است ولی در همان حال با کلاچ و ترمز و دنده هم خیلی خوب و روان کار می‌کند. دل ما باید مدام به یاد خدا باشد و در عین حال امور دنیایی خودمان را هم انجام دهیم. باید به امور دنیایی مثل کار، روابط خانوادگی و اجتماعی خودمان کاملاً مسلط باشیم، ولی حواسمان به خدا باشد؛ مثل یک رانندهٔ حرفه‌ای که به ترمز و کلاچ و دنده مسلط است ولی همهٔ حواسش به راه و هدف است.

خدا شیرینی محبتش را از قلبی که دنبال شهوات برود می‌گیرد

- درست است که باید به امور دنیایی مسلط باشیم ولی بحث بر سر این است که «دلت کجاست و عاشق چیست؟» این دل نباید عاشق دنیا باشد. خداوند به حضرت داود(ع) می‌فرماید: **من شهوات را برای ضعفاء (بندگان ضعیف) قرار داده‌ام (یعنی بندگان ضعیفی که دلخوشی آنها در دنیا به شهوات است) پس تو خودت را درگیر شهوات نکن و مواظب باش که دلت را دنبال شهوات نیندازی و پرهیز از اینکه قلبت به چیز کوچکی از شهوات تعلق خاطر داشته باشد. اگر دلت دنبال شهوات برود، کمترین عقوبتی که نصیبت خواهم کرد این است که شیرینی محبت را از دلت برمی‌دارم؛ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ ع: إِنِّي إِنَّمَا خَلَقْتُ الشَّهَوَاتِ لِضَعْفَاءِ خَلْقِي ، فَإِيَّاكَ أَنْ تُلْقَى قَلْبَكَ مِنْهَا بِشَيْءٍ فَأَيْسَرُ مَا أَعْقَبَكَ بِهِ أَنْ تَسْخَ حَلَاوَةَ حَبِي مِنْ قَلْبِكَ» (حلیه الاولیاء/ج ۱۰/ص ۲۰)**
- عبارت «ضعفاء خلقی» در روایت فوق، نشان می‌دهد که بندگان خدا ضعیف و قوی دارند و ظرفیت‌ها با هم متفاوت است. خدا از هر کسی متناسب با ظرفیتی که به او داده است انتظار دارد. لذا خودتان را با دیگران مقایسه نکنید. خدا به بعضی‌ها ظرفیت بالایی داده است که به دیگران نداده است. ممکن است کسی که ظرفیت بالایی دارد، نصف آن گناهانی که برخی دیگر می‌کنند را انجام دهد ولی خدا به همان راحتی که دیگران را می‌بخشد، او را نبخشد و به او سخت بگیرد. لذا اگر کسی را دیدید که درگیر شهوات است، هرچند در آن لحظه دارد کار بدی انجام می‌دهد، اما نگوئید آدم بدی است، شاید واقعاً آدم بدی هم نباشد، شاید او هم جزء ضعفاء خلق خداست و خدا انتظار چندانی از او ندارد. البته معنایش این نیست که نهی از منکر انجام ندهی، بلکه خودت را با کسی که داری او را نهی از منکر می‌کنی، مقایسه نکن و دلت را در مقایسه با کسی نینداز.

باید مراقب باشیم و ببینیم دل ما کجاست/ از هر چیزی که محبت ما را به شهوات بیشتر می‌کند، پرهیز کنیم

- مهم این است که مراقب باشیم و ببینیم دل ما کجاست؟ اولیاء خدا خیلی پرهیز داشتند از اینکه یک ذره دلشان به سمت دنیا کشیده شود. شاید ما نتوانیم مثل اولیاء خدا از دنیا پرهیز کنیم، ولی لااقل می‌توانیم سعی کنیم از گناه پرهیز داشته باشیم، چون گناه محبت انسان را به دنیا بیشتر می‌کند. هر چیزی که محبت ما را به شهوات بیشتر می‌کند، باید از آن پرهیز کنیم. مثلاً با کسانی که محبت ما را به دنیا و شهوات زیاد می‌کنند نشست و برخاست نکنیم. بعضی از آدم‌ها هستند که فیلم سیاه و سفید را رنگی تعریف می‌کنند! یعنی مثل ابلیس، دنیا را برای دیگران تزئین می‌کنند، کما اینکه ابلیس می‌گوید: «لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (حجر/۳۹)
- اگر به چیزی از شهوات دنیا تعلق خاطر پیدا کنیم، کمترین عقوبتش این است که خدا حلاوت محبت خود را از دلمان برمی‌دارد و دیگر شیرینی محبت خدا را نمی‌چشیم. یعنی دیگر دلمان برای خدا تنگ نمی‌شود و دوری خدا دیگر ما را وادار نمی‌کند که یک

گوشه بنشینیم و به خاطر دوری از خدا گریه کنیم. لذا بعضی‌ها هستند که اصلاً نسبت به محبت خدا هیچ درک و احساسی ندارند و اساساً نمی‌فهمند چیست.

- خداوند متعال به حضرت داود(ع) فرمود: «کمترین عقوبت از هفتاد عقوبت باطنی برای کسی که به معرفت و علمی که دارد عمل نمی‌کند، این است که شیرینی ذکر را از قلبش خارج می‌کنم؛ و اُوْحَى اللّٰهُ تَعَالَى اِلَى دَاوُدَ ع اَنْ اَهْوَنَ مَا اَنَا صَانِعٌ بِعَبْدٍ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ مِنْ سَبْعِينَ عَقُوبَةً بِاطْيَبِيَّةٍ اَنْ اُخْرِجَ مِنْ قَلْبِهِ خَلَاوَةَ ذِكْرِي» (عده الداعی/ص ۷۸)

باید با اخلاق خدا آشنا بشویم/خدا برای جذب آدم‌ها به خودش منت‌کشی نمی‌کند

- باید با اخلاق خدا آشنا بشویم و بدانیم که خدا اصلاً منت‌کشی در کارش نیست. یعنی برای جذب آدم‌ها به سمت خودش منت‌کشی نمی‌کند و کوتاه نمی‌آید. لذا همان اول قرآن می‌فرماید: «این کتاب فقط متقین را هدایت می‌کند؛ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) یعنی این‌طور نیست که خدا اول بخواهد به هر شیوه‌ای بندگانش را به خودش جذب کند و بعد کم‌کم سخنان حق را بگوید. لذا همان ابتدای قرآن صریحاً درباره کافران می‌فرماید: «کافران را چه انذار کنی و چه انذار نکنی، آنها ایمان نمی‌آورند! اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ» (بقره/۶) خدا اصلاً میانه‌اش با متکبرین و افراد قسی‌القلب خوب نیست!

- خداوند در قرآن کریم، با بندگانش متکبرانه سخن می‌گوید و البته این تکبر، فقط شایسته پروردگار است. یکی از اسماء خداوند نیز «متکبر» است: «الْمُهَيَّبُوْنَ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» (حشر/۲۳) قهر و غلبه و اقتدار و کبریایی خدا به حدی است که اولیاء خدا وقتی به محضر خدا می‌رسند رنگ از رخسارشان می‌پرید. مثلاً حال پیامبر(ص) موقع اذان طوری دگرگون می‌شد که وقتی به چشم‌های پیامبر(ص) نگاه می‌کردند گویا اصلاً پیامبر(ص) آنها را نمی‌شناسد، چون غرق ذکر خدا بود و اصلاً انگار در این دنیا نبود. در مورد امیرالمؤمنین(ع) و سایر اهل بیت(ع) نیز حالات مشابه این ذکر شده است.

- اینکه ما باید در محضر پروردگار عالم حساب ببریم، یکی از تجلیات حساب بردن از خداوند، همین روایت است که به حضرت داود(ع) فرمود: کمترین عقوبت و عذابی که خدا به بعضی‌ها می‌دهد این است که حلاوت ذکر و محبت خودش را از آنها می‌گیرد(اَنْ اُخْرِجَ مِنْ قَلْبِهِ خَلَاوَةُ ذِكْرِي؛ عده الداعی/ص ۷۸) یعنی اگر ما بخواهیم دنبال نفسانیات و شهوات خودمان برویم، خدا ما را کنار می‌اندازد و توفیق عبادت به ما نمی‌دهد. اصلاً خدا شوخی ندارد. و این نوع برخورد خداوند باعث می‌شود ما «خُرد» و متواضع شویم و درستش هم این است که ما در مقابل عظمت و کبریایی خدا، خُرد شویم.

- وقتی به حج می‌روی، در مقابل عظمت و اهت خدا خُرد و کوچک می‌شوی. بعد از اینکه در مقابل خدا خُرد و کوچک شدی، تازه می‌توانی عاشق خدا شوی. طوری که قبلاً فکرش را هم نمی‌کردی که بتوانی این قدر خدا را دوست داشته باشی و این قدر از دوری او دلت برایش تنگ شود. بنده‌ای که خدای خود را پیدا کرده مثل بچه‌ای که مادرش را پیدا کرده است.

اگر عاشق خدا بشوی، به گونه‌ای دیگر برای امام حسین(ع) آتش می‌گیری

- پس یک راه برای کسب محبت خدا، توبیخ و سرزنش نفس خودمان است از اینکه «چرا عاشق خدا نیستی؟!» یعنی ترساندن و مذمت نفس به خاطر اینکه چرا دلی که می‌تواند این قدر شیفته خدا شود، صرف چیز دیگری کرده‌ای؟ چون واقعه‌اش این است که ما خیلی می‌توانیم عاشق خدا شویم.

- حالا ارتباط این بحث با کربلا و روضه ابا عبدالله الحسین(ع) چیست؟ اگر عاشق خدا بشوی، طوری برای امام حسین(ع) آتش می‌گیری و ضجه می‌زنی و گریه می‌کنی که عوام هیچ وقت نمی‌توانند. مثلاً عوام اگر بخواهند برای علی اصغر امام حسین(ع) گریه کنند، بچه کوچک خودشان یا یک صحنه شبیه به آن را در نظر می‌گیرند و برایش آتش می‌گیرند. می‌گویند: فرض کن بچه خودم را بزنند و روی دستم بال و پر بزنند. عوام این طوری گریه می‌کنند. اما خواص چطور می‌کنند؟ خواص، محبت خدا را نسبت به حسین(ع) می‌بینند و در نظر می‌گیرند و همین باعث می‌شود خیلی بیشتر آتش بگیرند. این محبت است که موجب می‌شود حتی سنگ‌ها هم برای حسین(ع) خون گریه کنند. لذا آنها دیگر نگاه حداقلی به روضه ندارد، بلکه نگاه حداکثری دارند.

- می‌دانید چرا ابا عبدالله(ع) بعد از اینکه علی اصغر به شهادت رسید، مادر کودک را صدا نزد، بلکه فرمود: زینبم، بیا علی اصغر را بگیر (فَرَمَاهُ حَرْمَلَةٌ بِنُ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ لَمَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لَزَيْنَبَ خُذِيهِ؛ لهوف/ص ۱۱۷) نگویید چون امام حسین(ع) از روی مادر کودک خجالت می‌کشید! مگر مادرش عوام بود؟! این نگاه حداقلی است. اما نگاه حداکثری چیست؟ همان‌طور که وقتی زینب(س) برای امام حسین(ع) دو تا قربانی داد، از خیمه بیرون نیامد، الان هم امام حسین(ع) می‌داند که این علی اصغر، قربانی ویژه رباب است، لذا می‌داند که الان رباب از خیمه بیرون نمی‌آید، به همین خاطر ابا عبدالله(ع) حضرت زینب(س) را صدا می‌زند تا بیاید و علی اصغر را بگیرد...

